بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

**تقریر بحث اصول**

**جلسه 876**

مرحوم محقق اصفهانی نيز در اشکال بر فرمايش آخوند می­فرماید: بين وجه اول و دوم از حيث تصرف در منطوق قضیه تفاوتی وجود ندارد، چون در وجه دوم نيز مادامی که تصرف در منطوق با رفع يد از اطلاق آن صورت نپذيرد، دست برداشتن از لازم آن ـ يعنی افاده مفهوم ـ ممکن نخواهد بود، بنابر اين نمی‎توان گفت که راه حل دوم بر راه حل اول ترجيح عرفی دارد، بلکه چه بسا عکس اين مطلب صحيح باشد، زيرا در راه حل اول از اطلاق حصر علّت جزاء در شرط مذکور در قضیه دست برداشته می‎شود و در راه حل دوم، از اصل حصر رفع يد می‎شود.[[1]](#footnote-2)

حق نيز در اين مطلب با ايشان است.

اما مرحوم آخوند با اين که احتمال دوم را احتمالی عرفی دانسته است، احتمال سوم را عقلاً متعيّن می­داند و با تمسّک به قاعده «الواحد» می­فرماید: از آنجا که بین علت و معلول باید ربطی خاص برقرار باشد و امور متعدد نمی­توانند در شیء واحد تأثیرگذاری داشته باشند، پس به ناچار باید پذیرفت که هرچند بعد از رفع ید از مفهوم در هر یک از دو قضیه و بقاء اطلاق شرط در آنها، بناء عرف بر این است که شرط متعدد بوده و هر شرطی به عنوان خاص خود می­تواند مؤثر واقع شود، اما شرط در این موارد در واقع امری واحد است که مشترک بین دو شرط مذکور در دو قضیه است.[[2]](#footnote-3)

اما اشکال اين مدعا همان چيزی است که بارها گذشته است مبنی بر اين که مورد قاعده «الواحد»، بسیط من جميع الجهات است و در مرکبات اين قاعده جاری نيست، بلکه مرکب می­تواند از یک جهت معلول برای یک علت و از جهتی دیگر معلول برای علتی دیگر باشد.

البته مرحوم آخوند در ادامه فرموده­اند: رفع تنافی بین دو دلیل به واسطه رفع ید از مفهوم یکی از آنها، وجهی ندارد، مگر این که دلیل دیگر اظهر باشد.[[3]](#footnote-4)

اما مرحوم محقق اصفهانی فرموده­اند: رفع ید از مفهوم یکی از دو قضیه موجب رفع تنافی نیست، زیرا در این صورت تنافی بین مفهوم قضیه­ای که حکم به ابقاء مفهوم آن شده است با منطوق قضیه دیگر هنوز پابرجاست. بنابر این برای رفع تنافی فقط دست برداشتن از مفهوم یکی از دو قضیه کفایت نمی­کند، بلکه باید از منطوق آن نیز دست کشید و ادعا نمود که شرط در آن قضیه هيچ گونه علّيّتی برای جزاء ندارد و صرف معرّف است، زیرا با بقاء عليّت در شرط ولو به نحو غير منحصره، این مطلب با ظهور قضیه دیگر که نفی هر علت دیگری برای جزاست، تنافی خواهد داشت. و چون دست برداشتن از یک قضیه به نحو کلی ـ يعنی هم مفهوماً و هم منطوقاً ـ امر بعيدی است، به همین جهت ایشان بر این مطلب در نسخه مصححه خط کشیده­اند.[[4]](#footnote-5)

حق نيز در اين مطلب با ایشان است.

1. ـ نهاية الدراية،ج2،ص420. [↑](#footnote-ref-2)
2. ـ کفاية الأُصول،ص201 و 202. [↑](#footnote-ref-3)
3. ـ همان،ص202. [↑](#footnote-ref-4)
4. ـ نهاية الدراية،ج2،ص422. [↑](#footnote-ref-5)